

رویش انقلاب اسلامی در بستر فرهنگ اسلامی در اندیشه علامه مطهری

مهدی جمشیدی^۱

کارکردهای فرهنگ اسلامی برای جامعه ایرانی

یک فرهنگ چه کارکرد یا کارکردهایی می‌تواند برای یک جامعه داشته باشد که آن را مطلوب و ممدوح بینگاریم؟! فرهنگ اسلامی می‌باید برای جامعه ایرانی چه کرده باشد که بتوان آن را «خدمت» قلمداد کرد و زبان به ستایش این فرهنگ گشود؟! علامه مطهری به این پرسش پاسخ می‌دهد تا مقیاسی را برای سنجش و ارزیابی تأثیرات فرهنگ اسلامی بر جامعه ایرانی معرفی کرده باشد. ایشان می‌نویسد:

آنگاه، اثرگذاری یک فرهنگ بر یک جامعه را «خدمت» تفسیر می‌کنیم که آن فرهنگ، هنجارها و ارزش‌های بازدارنده و غیر انسانی را از آن جامعه بزدايد و هنجارها و ارزش‌هایی پیشرفت‌آفرین و مترقی به آن جامعه عرضه نماید و زمینه شکوفایی و تحقق استعداد‌های عالی انسانی را فراهم آورد.

[خدمتی که یک آیین می‌تواند به یک ملت بکند] به این است که

۱. عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی





تحولی مفید و ثمربخش در اندیشه و روح آنها به وجود آورد، طرز تفکر آنها را در جهت واقع‌بینی نو کند، اخلاق و تربیت آنها را بهبود ببخشد، سنن و نظامات کهنه و دست و پاگیر آنها را براندازد و به جای آنها، سنن و نظاماتی زنده جایگزین سازد، ایمانی و ایده‌ای عالی به آنها الهام نماید، شور و هیجان کار و کوشش و دانش‌طلبی و نیکوکاری و از خودگذشتگی در آنها به وجود آورد. وقتی که چنین شد، بالطبع زندگی اقتصادی آنها بهبود می‌یابد، نیروهای انسانی‌شان به کار می‌افتد، استعدادهای علمی، فلسفی، فنی، هنری، ادبی‌شان می‌شکفتد و بالأخره در همه شئون آن چیزی که تمدن نامیده می‌شود تکامل صورت می‌گیرد.^۱

بنابراین، یک فرهنگ متعالی و مترقی می‌تواند به تکوین یک تمدن عالی انسانی منجر گردد و یک جامعه خمود و خفته را به پویایی و تحرک وادارد. آنچه روشن است این است که فرهنگ اسلامی توانست در زمان کوتاهی، تمدنی کم‌نظیر و باشکوه به نام «تمدن اسلامی» ایجاد نماید. در فرآیند شکل‌گیری این تمدن، جوامع و ملت‌های گوناگون آسیایی، آفریقایی و حتی اروپایی نقش‌آفرین بودند، اما جامعه ایرانی بیشترین نقش را ایفا کرد:

پس از ظهور اسلام و تشکیل حکومت اسلامی و گردآمدن ملل گوناگون در زیر یک پرچم به نام پرچم اسلام، تمدنی عظیم و شکوهمند و بسیار کم‌نظیر به وجود آمد که جامعه‌شناسی و تاریخ، آن را به نام «تمدن اسلامی» می‌شناسد. در این تمدن ملت‌های گوناگون از آسیا و آفریقا و حتی اروپا شرکت داشتند و سهیم بودند. ایرانیان جزء مللی هستند که در این تمدن، شریک و سهیم‌اند و به اتفاق همه صاحب‌نظران، سهم عمده از آن ایرانیان است.^۲

اما باید تأمل کرد که آیا این تمدن مطابق نامش، از اسلام برخاست و اسلام، محرک و مولد آن بوده است؟ آیا روح حاکم بر آن، روح اسلامی است یا علل و موجبات دیگری در میان بوده است و هر ملتی - و از آن جمله ملت ایران - به موجبی خاص و انگیزه‌ای که تنها با سابقه تاریخی او مربوط است، سهم خود را ایفا کرده است؟! البته برای پاسخ دادن به این پرسش مهم، باید تاریخ جوامع مقارن ظهور اسلام - و از جمله جامعه

۱. مرتضی مطهری، *خدمات متقابل اسلام و ایران*، تهران، صدرا، ۱۳۸۷، ص ۱۲۹.
 ۲. همان، ص ۱۳۰.

ایرانی - را به دقت مطالعه کنیم و نظامات و سنن آن را با نظامات و سنن عرضه شده از جانب اسلام، مقایسه کنیم تا دریابیم آیا اسلام، نقش آفرین بوده است و اگر بوده در چه سطح و میزانی؟ البته چنین پژوهشی در راستای اهداف این مقاله نیست و مرحوم علامه مطهری در کتاب *گرانقدر خدمات متقابل اسلام و ایران* به شکل مستدل و مستند به این مهم پرداخته است.

آنچه این مقاله در پی تبیین آن است تعاملات فرهنگ اسلامی و جامعه ایرانی، در دوران معاصر به عنوان یکی از پاره‌های نظریه فرهنگی علامه مطهری است. در این مقاله رویش انقلاب اسلامی از بستر فرهنگ اسلامی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است و از کارکردهای جامعه ایرانی برای فرهنگ اسلامی در دوران اخیر سخن به میان آمده و به بازتولید امروزی تفکر اسلامی در دوره متأخر اشاره شده است.

نکته مهمی که در نتایج این پژوهش انعکاس دارد آن است که علامه مطهری برای ایجاد اتصال و ارتباط همدلانه میان فرهنگ اسلامی و جامعه ایرانی، به «تحلیل کارکردی» رو آورده و از زاویه‌ای جامعه‌شناسانه، کارکردهای فرهنگ اسلامی برای جامعه ایرانی و کارکردهای جامعه ایرانی برای فرهنگ اسلامی را معرفی نموده است. این نوع رویکرد تحلیلی نشان می‌دهد که ایشان «تحلیل کارکردی» را در مقام فهم و تفسیر جهان فرهنگی، روا و معتبر می‌انگارد.

رویش انقلاب اجتماعی از بستر فرهنگ اسلامی

از جمله برجسته‌ترین کارکردهای فرهنگ اسلامی برای جامعه معاصر ایرانی، ایجاد یک انقلاب اجتماعی باشکوه در سال ۱۳۵۷ شمسی با عنوان «انقلاب اسلامی» است. از دیدگاه علامه مطهری فرهنگ اسلامی به پنج واسطه، در ایجاد انقلاب اسلامی ایران، نقش آفرینی بنیادی کرده است:

۱. تولید «ایدئولوژی انقلابی»
۲. تولید «کنش انقلابی»
۳. تولید «رهبر انقلابی»
۴. تولید «گروه پیشرو انقلابی»
۵. تولید «بسیج فراطبقاتی انقلابی»

در ادامه به بیان اجمالی چگونگی مدخلیت علمی فرهنگ اسلامی در وقوع انقلاب اسلامی در قالب پنج کارکرد و نقش پیش گفته می‌پردازیم.



علامه مطهری اظهار می‌دارد که «بعضی خیال می‌کنند اسلام چون دین است، یک معنویت [محض] است و در کنار سایر عناصر [از قبیل آزادی خواهی، عدالت طلبی و...] قرار می‌گیرد»، در حالی که «اسلام یک مکتب جامع است». از این رو، انقلاب اسلامی «همه جنبه‌هایش آمیخته به جنبه اسلامی بود»

۱. فرهنگ اسلامی و تولید ایدئولوژی انقلابی
 علامه مطهری بر این باور است که زمینه شکل‌گیری نهضت اسلامی مردم ایران که از سال ۱۳۴۲ آغاز شد^۱ و به وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ انجامید، پیدایش تنش ساختاری برآمده از تلاش پنجاه ساله رژیم پهلوی در راستای تحمیل هنجارها و ارزش‌های سکولاریستی (اعم از لیبرالیستی، ناسیونالیستی، استبدادی و...) به جامعه دین‌گرای ایران بود که در تضاد آشکار با هنجارها و ارزش‌های اسلامی قرار داشت: ریشه این نهضت را در جریان‌های نیم قرن اخیر کشور از نظر تصادم آن جریان‌ها با روح اسلامی این جامعه باید جست‌وجو کرد. در نیم قرن اخیر، جریان‌هایی رخ داده که بر ضد اهداف عالی‌ه اسلامی و در جهت مخالف آرمان‌های مصلحان صد ساله اخیر بوده و هست و طبعاً نمی‌توانست برای همیشه از طرف جامعه ما بدون عکس‌العمل بماند.^۲

علامه مطهری اظهار می‌دارد که «بعضی خیال می‌کنند اسلام چون دین است، یک معنویت [محض] است و در کنار سایر عناصر [از قبیل آزادی خواهی، عدالت طلبی و...] قرار می‌گیرد»^۳، در حالی که «اسلام یک مکتب جامع است». از این رو، انقلاب اسلامی «همه جنبه‌هایش آمیخته به جنبه اسلامی بود»^۴. بنابراین، فرهنگ اسلامی هم در یک سوی تنش ساختاری مولد انقلاب قرار داشت، هم ایدئولوژی انقلاب به شمار می‌آمد و هم آرمان و مبنای جامعه‌پردازی پس از انقلاب انگاشته می‌شد.

۲. فرهنگ اسلامی و تولید کنش انقلابی

«ایدئولوژی انقلاب» علاوه بر این که وضعیت موجود را «نامطلوب» و «بحرانی» توصیف می‌کند و در توده‌های مردم، «نارضایتی» و «ناخرسندی» تولید می‌نماید، باید دارای «آموزه‌های انقلاب‌زا و تحرک‌بخش» نیز باشد تا بتواند به انقلاب اجتماعی منجر

۱. مرتضی مطهری، بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، تهران، صدرا، ۱۳۸۶، ص ۶۱.

۲. همان، ص ۶۵.

۳. مرتضی مطهری، آینده انقلاب اسلامی ایران، تهران، صدرا، ۱۳۸۷، ص ۱۲۶.

۴. همان.

۵. همان، ص ۱۲۹-۱۲۸.

گردد. «اسلام» به عنوان مکتب و ایدئولوژی انقلاب، از چنین قابلیت‌هایی برخوردار است؛ یعنی دارای آموزه‌های انقلاب و تحرک‌بخش است. در اسلام، دو آموزه قطعی «جهاد» و «امر به معروف و نهی از منکر»، نشانگر این واقعیت است که اسلام، دین نخوت و ظلم‌پذیری نیست، بلکه پیروان خود را دعوت به قیام و خیزش و انقلاب می‌کند:

در اسلام، عنصر تعرض و تهاجم وجود دارد. آن چه که در اسلام در یک جا به نام جهاد و در جای دیگر به نام امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد؛ یعنی بذر تعرض و تهاجم در مقابل وضع نامطلوب حاکم موجود. اسلام می‌گوید متعرض باش، مهاجم باش، قیام کن، شورش کن و وضع نامطلوب موجود را در هم بریز تا وضع مطلوب را به وجود بیاوری.^۱

۳. فرهنگ اسلامی و تولید رهبر انقلابی

در انقلاب اسلامی، امام خمینی (ره) به عنوان یک مرجع دینی، در جایگاه «رهبری نهضت اسلامی» قرار گرفت و جمع وسیعی از روحانیان را نیز با خود همراه ساخت؛ این واقعه‌ای بود که از صدر مشروطیت تا این مقطع، به تحقق نپیوسته بود. امام خمینی (ره) در اوایل دهه چهل، قصد «اصلاح»^۲ و نه «انقلاب»^۳ داشت و به دنبال مقابله با برخی جهت‌گیری‌ها و اقدامات ضد اسلامی رژیم پهلوی بود، ولی به دلیل این که رژیم به جای پذیرش موارد اصلاحی، دست به سرکوب روحانیت و مردم زد و کشتار پانزدهم خرداد سال ۱۳۴۲ را رقم زد و همچنان حریم هویت دینی جامعه را پاس نداشت، امام خمینی اساس رژیم پهلوی را هدف گرفت و تا پایان نهضت اسلامی، هیچ‌گاه حاضر به سازش و مصالحه و پذیرش هدفی فروتر از این نگردید. چه بسا اگر امام خمینی (ره) قدری عقب‌نشینی و مدافعه می‌نمود، انقلاب اسلامی تحقق نمی‌یافت و جامعه ایران در مسیری دیگر قرار می‌گرفت. در واقع، یکی از خصوصیات برجسته امام خمینی (ره)، «ایمان قاطع» و «باور تزلزل‌ناپذیر» ایشان بود، آن چنان که علامه مطهری، با آن که سال‌های سال، در محضر ایشان تحصیل نموده بود، پس از ملاقات با وی در سال ۱۳۵۷، اعجاب و حیرت خویش را از روحیه خلل‌ناپذیر ایشان چنین بازگو می‌کند:

من لااقل ۱۲ سال در خدمت ایشان تحصیل کرده‌ام. باز در سفری که به پاریس رفتم چیزهایی از روحیه این مرد کشف کردم که نه تنها بر

۱. همان، ص ۱۲۰.

2. Reform
3. Revolution





ایمان من، بلکه بر حیرت من افزود. وقتی برگشتم رفقا پرسیدند چه دیدی؟ گفتم چهار تا «أَمَنَ» دیدم: «أَمَنَ بِهَدَفِهِ» به هدفش ایمان دارد. دنیا جمع بشوند نمی‌توانند او را از هدفش منحرف کنند. «أَمَنَ بِسَبِيلِهِ» به راهی که برای هدف خودش انتخاب کرده ایمان دارد، امکان ندارد او را از این راه منحرف کرد؛ شبیه همان ایمانی که پیغمبر به هدفش و به راه خودش داشت و «أَمَنَ بِقَوْلِهِ». من دیدم در همه رفقا و دوستانی که من سراغ دارم احدی به اندازه ایشان، به روحیه مردم ایران ایمان ندارد. افرادی به ایشان می‌گویند کمی آرام‌تر، مردم سرد می‌شوند، مردم از پا درمی‌آیند. می‌گویند مردم این‌طور نیستند که شما می‌گویید، من مردم را از شما بهتر می‌شناسم. از همه بالاتر، «أَمَنَ بِرَبِّهِ»^۱

آیت‌الله شهید تأکید می‌کند که «هویت یک ملت، آن فرهنگی است که در جانش ریشه دوانیده است. هویت ملی این مردم، اسلام است».^۲ مردم ایران، با فرهنگ اسلامی از نظر روحی، عجین شده بودند و به امام خمینی (ره) به مثابه «پیشوای مذهبی و اسلامی» خود می‌نگریستند.^۳ امام خمینی (ره) نیز تمامی آرمان‌ها و مطالبات نهضت را بر پایه تلقی اسلامی و در قالب تعبیر اسلامی عرضه می‌داشت که با توجه به «درهم‌تنیدگی فرهنگی» مردم ایران با فرهنگ اسلام، با اقبال عمومی مواجه می‌شد.^۴

۴. فرهنگ اسلامی و تولید گروه پیشرو انقلابی

هر چند امام خمینی (ره) دارای نقشی بی‌بدیل و بسیار بزرگ در پیروزی انقلاب اسلامی بودند، اما دست کم در برهه پانزده ساله تبعید ایشان از ایران، این حلقه وسیع شاگردان و مریدان روحانی امام خمینی (ره) بودند که توانستند با تبلیغ و هدایت‌گری، سخن و راه امام خمینی (ره) را به صورت مستمر به مردم انتقال دهند و اجازه ندهند جوشش انقلابی مردم به رخوت یا انحراف کشانده شود. آیت‌الله شهید درباره اهمیت اجتماعی روحانیت می‌نویسد:

اگر به فرض، حرکتی اصلاحی و دینی از ناحیه فرد یا افرادی آغاز گردد و سازمان روحانیت، آمادگی و هماهنگی نداشته باشد، گمان نمی‌رود

۱. مرتضی مطهری، *آینده انقلاب اسلامی ایران*، همان، ص ۵۱.

۲. همان، ص ۲۴۶.

۳. همان، ص ۸۷.

۴. همان.

علامه مطهری در وصف حضرت امام (ره): در سفری که به پاریس رفتم چیزهایی از روحیه این مرد کشف کردم که نه تنها بر ایمان من، بلکه بر حیرت من افزود... چهار تا «أمن» دیدم: «أمن بهدفه» به هدفش ایمان دارد... «أمن بسبيله» به راهی که برای هدف خودش انتخاب کرده ایمان دارد... «أمن بقوله»... از همه بالاتر، «أمن بر به»

موفقیت زیادی نصیب گردد.^۱ روحانیت در طول چندین دهه توانست از طریق تلاش‌های فکری و فرهنگی و عرضه تولیدات نظری دینی، نوعی «آگاهی اسلامی» در توده‌های مردم ایجاد نماید و به این واسطه، از یک سو آنها را به «ایدئولوژی اسلامی» نزدیک‌تر سازد، و از سوی دیگر از طریق آموزه‌ها و تعالیم این ایدئولوژی، «تحول باطنی» در درون آنها پدید آورد:

این ارزش‌ها [عدالت، برابری، آزادی و...] نه تنها در متن اسلام یعنی در کتاب‌های اسلامی بوده

است، بلکه در طول پنجاه سال اخیر و لاقلاً از سنه ۱۳۲۰ به این طرف به وسیله یک عده اسلام‌شناس‌های خوب و داخلی، وارد خودآگاهی مردم شد، یعنی به مردم گفته شد اسلام دین عدالت است، اسلام با تبعیض‌های طبقاتی مخالف است، اسلام دین حریت است، اسلام دین آزادی است.^۲

آیت‌الله شهید معتقد بود که در نهضت اسلامی مردم ایران، روحانیت در مقایسه با دیگر نیروها و طبقات اجتماعی، پیشی گرفته و عهده‌دار هدایت‌گری آن شده بود: «در نهضتی که از ۱۵ خرداد به این طرف شد، روحانیت تنها نیرویی بود که پیش افتاده بود و پیشتاز بود و به گونه‌ای وارد عمل شد که فساد را از ریشه کند.»^۳

۵. فرهنگ اسلامی و تولید بسیج انقلابی

انسان دارای فطرت الهی است و افکار و اندیشه‌هایی را که با آن هم‌سو و هم‌خوان باشد بهتر می‌پذیرد. اسلام دارای چنین خصوصیتی است؛ یعنی اسلام بر فطرت الهی بشر منطبق است، از این رو، انسان فطرتاً متمایل به تعالیم و معارف اسلام است. این عامل، گراییدن توده‌های مردم به روند انقلابی را تسهیل کرد و گسترش بخشید.^۴ امام خمینی (ره) توانست با تذکر پیامبرگونه خویش، «خودآگاهی الهی» یا «خداآگاهی»

۱. مرتضی مطهری، ده‌گفتار، تهران، صدرا، ۱۳۸۸، ص ۲۸۴-۲۸۳.

۲. مرتضی مطهری، بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، همان، ص ۷۰.

۳. همان، ص ۱۸۷.

۴. مرتضی مطهری، یادداشت‌های استاد مطهری، تهران، صدرا، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۳.





در ضمیر توده‌های مردم تولید کند و به این واسطه، خیزشی اجتماعی به راه اندازد: این نهضت نهضتی است از تیپ نهضت پیامبران، یعنی برخاسته از خودآگاهی الهی یا خداآگاهی. این خودآگاهی ریشه‌اش در اعماق فطرت بشر است، از ضمیر باطن سرچشمه می‌گیرد. هرگاه تذکری پیامبرانه، شعور فطری بشر را به خالق و آفریدگارش، به اصل و ریشه‌اش، به شهر و دیاری که از آنجا آمده و یک آشنایی مرموز نسبت به آنجا در خود احساس می‌کند، بیدار سازد، این بیداری خود به خود به دل‌بستگی به ذات جمیل‌الاطلاق منتهی می‌گردد. دل‌بستگی به خدا که سر سلسله ارزش‌هاست به دنبال خود، دل‌بستگی به کمال و زیبایی و عدل و برابری و گذشت و فداکاری و افاضه و خیرسانی در او به وجود می‌آورد.^۱

آیت‌الله شهید معتقد است که چون مکتب اسلام - که هویت انقلاب ایران را تشکیل می‌داد - مقتضای فطرت الهی توده‌های مردم بود، نهضت اسلامی در ایران، فراگیر شد و همه طبقات اجتماعی را دربر گرفت:

وجدان اسلامی بیدار شده جامعه ما، او را در جست‌وجوی ارزش‌های اسلامی برانگیخته است و این وجدان مشترک و روح جمعی جوشان جامعه است که طبقات مختلف و احیاناً متضاد را در یک حرکت هماهنگ به راه انداخته است.^۲

کارکرد معرفتی؛ استقلال ایدئولوژیک در برابر ایدئولوژی‌های سکولار

فرهنگ اسلامی دربردارنده یک نظام معرفتی منسجم و منطقی است که موجب پایداری تاریخی جامعه ایرانی در دوره معاصر در برابر هجوم ایدئولوژی‌های سکولار غربی شده است. در غیر این صورت، جامعه ایرانی به طور کامل در منجلاب فرهنگ و تمدن غربی مستحیل و هضم می‌شد و غرب‌زدگی، تحقق تام و تمام می‌یافت. خاستگاه «مقاومت فرهنگی» ایرانیان در مقابل سیطره جهانی و شیطنانی تمدن غربی، تنها و تنها فرهنگ غنی و پر بار اسلامی است:

امروز نیز اسلام است که در مقابل فلسفه‌های مخرب بیگانه ایستادگی کرده و مایه احساس شرف و عزت و استقلال این مردم است. آنچه امروز

۱. مرتضی مطهری، بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، همان، ص ۶۴.

۲. همان، ص ۶۵.

ملت ایران می‌تواند به آن افتخار کند و به رخ دیگران بکشد. قرآن و نهج‌البلاغه است نه اوستا و زند.^۱

کارکردهای جامعه ایرانی برای فرهنگ اسلامی در دوران معاصر

همچنان که یک فرهنگ می‌تواند برای یک جامعه، کارکرد داشته باشد، افراد آن جامعه نیز می‌توانند برای آن فرهنگ، ایفای نقش کنند و به آن خدمت رسانند. خدمتی که یک جامعه به یک آیین و فرهنگ می‌کند به این معنی است که آن

جامعه، آن آیین و فرهنگ را تبلیغ و ترویج نماید، در مقام توضیح و تبیین مفاهیم و آموزه‌ها و باورهای آن برآید و آن را از زوال یا تحریف، مصون نگاه دارد.^۲ ایرانیان توانستند چنین خدمتی به فرهنگ اسلامی نمایند، بلکه افزون بر این، باید گفت هیچ جامعه مسلمانی همچون ایرانیان، از تمام نیروهای مادی و معنوی و با انگیزه بسیار پاک و عالی، به فرهنگ اسلامی خدمت نکرد:

ایرانیان بیش از هر ملت دیگر، نیروهای خود را در اختیار اسلام قرار دادند و بیش از هر ملت دیگر، در این راه صمیمیت و اخلاص نشان دادند. در این دو جهت، هیچ ملتی به پای ایرانیان نمی‌رسد، حتی خود ملت عرب که دین اسلام در میان آنها ظهور کرد.^۳ نکته مهمی که درباره خدمات گسترده ایرانیان به فرهنگ اسلام می‌باید مورد توجه قرار بگیرد این است که ایرانیان در مسیر خدمت به فرهنگ اسلامی، موفق به خلق «شاهکارهای فرهنگی» شدند:

ایرانیان شاهکارهای خود را در راه خدمت به اسلام به وجود آوردند و جز نیروی عشق و ایمان، نیروی دیگری قادر نیست شاهکار خلق کند و در حقیقت، این اسلام بود که استعداد ایرانی را تحریک کرد و در او، روح تازه‌ای دمید و او را به هیجان آورد؛ اگر نه، ایرانیان صد یک این همت را

روحانیت در طول چندین دهه توانست از طریق تلاش‌های فکری و فرهنگی و عرضه تولیدات نظری دینی، نوعی «آگاهی اسلامی» در توده‌های مردم ایجاد نماید و به این واسطه، از یک سو آنها را به «ایدئولوژی اسلامی» نزدیک‌تر سازد، و از سوی دیگر از طریق آموزه‌ها و تعالیم این ایدئولوژی، «تحول باطنی» در درون آنها پدید آورد



۱. مرتضی مطهری، *خدمات متقابل اسلام و ایران*، همان، ص ۳۱۹-۳۱۸.

۲. همان، ص ۱۳۰.

۳. همان، ص ۳۲۳.



در راه کیش پیشین خویش بروز ندادند.^۱

۱. کارکردهای تبلیغی و نظامی

این حقیقت دارد که در طول تاریخ اسلامی ایرانیان در نشر و تبلیغ اسلام، نقش بزرگی را ایفا کردند. نفوذ اسلام در کشورهای بسیاری از قبیل اندونزی، هندوستان، پاکستان و چین، تا حد زیادی مرهون مساعی ایرانیان بوده است.^۲ سربازی و فداکاری ایرانیان در راه اسلام، اعم از آنچه به نتیجه مثبتی رسیده است یا به رغم تلاش‌ها و مجاهدت‌های خالصانه آنها، نتیجه مطلوبی به بار نیامده است، یکی از صفحات درخشان خدمات ایرانیان به اسلام و فرهنگ اسلامی است. به عنوان مثال، ایرانیان بر ضد حکومت اموی، قیام نظامی کردند تا فرهنگ اصیل و حقیقی اسلام احیا شود، گو این که در عین موفقیت نظامی، در اثر این که دودمانی به قدرت سیاسی دست یافتند (عباسیان) که بهتر از امویان نبودند، نتیجه درخشانی از آن به دست نیامد. افزون بر این، در ایران در طول قرن‌های دوم و سوم هجری، برخی شورش‌ها صورت گرفت که اهداف ضد اسلامی را تعقیب می‌کرد؛ این خود ایرانیان مسلمان بودند که آنها را سرکوب کردند و اجازه ندادند فرهنگ اسلامی از جامعه ایرانی زدوده شود. اگر سرداران و سربازان مسلمان ایرانی نبودند، محال بود که اعراب بتوانند قیامی که در آذربایجان در قرن سوم هجری به وسیله بابک خرمدین رهبری می‌شد، سرکوب کنند. قیام‌های دیگری از این دست نیز در تاریخ ثبت گردیده که غلبه بر آنها به وسیله مشارکت و همراهی ایرانیان بوده است. سلطان محمود غزنوی به جنگ‌های خود در هند، رنگ و بوی اسلامی داده بود و سربازان ایرانی، فتوحات هند را با شور و انگیزه‌ای همچون جهاد اسلامی انجام می‌دادند. همچنین در جنگ‌های صلیبی، سلاطین ایران به سبب احساسات و علایق اسلامی در برابر هجوم صلیبی‌های غربی ایستادند و مقاومت کردند. این سربازان ایرانی بودند که اسلام را به آسیای صغیر بردند نه عرب یا قوم دیگر.^۳

در دوران معاصر تاریخ گواهی می‌دهد که بیشترین مقاومت در مقابل تهاجم استعمار به سرزمین‌های اسلامی بر اساس سنت اسلامی توسط ایرانیان صورت پذیرفته است. نقش انقلاب اسلامی در بیداری مسلمانان و احیای فرهنگ اسلامی در پرتو این انقلاب را هیچ محققى مورد انکار قرار نداده است.

۱. همان.

۲. همان، ص ۳۷۴-۳۶۱.

۳. همان، ص ۳۷۷-۳۷۴.

در دورانی که اکثر کشورهای اسلامی و حاکمان آنها در مقابل تهاجم فرهنگی، تبلیغی و نظامی استعمار تمایل به غرب پیدا کرده و اسلام را در اداره امور زندگی اجتماعی مسلمانان در عصر مدرن ناکارآمد معرفی می‌کنند این انقلاب اسلامی ایران است که پرچم‌دار فرهنگ اسلامی در جهان است.

۲. کارکردهای علمی

جامعه ایرانی از نیمه قرن اول هجری تا نیمه قرن سوم هجری، در زیر سلطه حکومت اموی و سپس حکومت عباسی بوده است. در پایان این مدت به تدریج در ایران، حکومت‌های مستقل تشکیل می‌شوند؛ ابتدا طاهریان در خراسان

حاکم می‌شوند و بعدها، صفاریان، به استقلال سیاسی قابل توجهی دست می‌یابند. البته در همین زمان هم، این حکومت‌های مستقل ایرانی، زیر نفوذ و سیطره معنوی عباسیان قرار داشتند و از آنها، کسب مشروعیت می‌کردند. برخی مستشرقین مدعی شده‌اند که چون ایرانیان در فاصله میان نیمه قرن اول هجری تا نیمه قرن سوم هجری، زیر سلطه حکومت امویان و عباسیان بوده‌اند و ایران جزئی از قلمرو خلافت به شمار می‌آمده است، این دوره را باید دوره خاموشی، فرسودگی و خمودی جامعه ایرانی قلمداد کرد. بر این اساس، برخی از آنها از این دوره با عنوان «دو قرن سکوت» یاد کرده‌اند. حال آن که مطالعه کارکردهای علمی جامعه ایرانی برای فرهنگ اسلامی نشان می‌دهد که در همین فاصله دو قرن، ایرانیان در عرصه‌های مختلف علمی و فکری، چه خدمات و حسنات درخشانی از خود به جا نهاده‌اند و چه شاهکارهایی خلق کرده‌اند. این خدمات و حسنات، در دوره‌های استقلال سیاسی ایرانیان نیز همچنان تداوم یافت، بلکه گستره و شدت بیشتری پیدا کرد.

عرصه علم، و وسیع‌ترین و پرشورترین عرصه خدمات ایرانیان به فرهنگ اسلامی است. بیشتر آثار علمی در دنیای اسلام، از سوی متفکران و اندیشمندان مسلمان ایرانی نگاشته شد:

هر چند اکثر آثار علمی که از خارج دنیای اسلام، نقل و ترجمه شد از

فرهنگ اسلامی در بردارنده یک نظام معرفتی منسجم و منطقی است که موجب پایداری تاریخی جامعه ایرانی در دوره معاصر در برابر هجوم ایدئولوژی‌های سکولار غربی شده است. در غیر این صورت، جامعه ایرانی به طور کامل در منجلاب فرهنگ و تمدن غربی مستحیل و هضم می‌شد و غرب زدگی، تحقق تام و تمام می‌یافت. خاستگاه «مقاومت فرهنگی» ایرانیان در مقابل سیطره جهانی و شیطانی تمدن غربی، تنها و تنها فرهنگ غنی و پربار اسلامی است



غیر ایران بود، ولی اکثریت آثار اسلامی، چه در رشته علوم دینی و چه در رشته‌های دیگر به وسیله دانشمندان مسلمان ایرانی به وجود آمد. افتخار و امتیاز ایرانیان در دوره اسلام، در همین است.^۱

البته این سخن به معنی مصادره «تمدن اسلامی» به نام یک قوم خاص نیست؛ چرا که تمدن اسلامی اختصاص به هیچ قوم و جامعه خاصی ندارد و همه مسلمانان در تکوین آن نقش ایفا کردند، اما شواهد تاریخی نشان می‌دهد که ایرانیان در عرصه علم، بیشترین و سنگین‌ترین نقش‌ها را ایفا کردند:

تمدن اسلامی از هیچ قوم به خصوص نیست، بلکه از آن اسلام و مسلمانان است، هیچ ملتی حق ندارد آن را به نام خود قلمداد کند، چه عرب و چه ایرانی و چه غیر این‌ها؛ هر ملتی حق دارد سهم خود را مشخص کند.^۲

اما در مقابل این استعداد ایرانیان، آیین زرتشتی قرار داشت که مانع از شکوفایی آن می‌شد. از این رو، زرتشتیان چه در دوره قبل از اسلام و چه در دوره بعد از اسلام، مشارکت در تولید معرفت و فکر علمی نداشته‌اند، برخلاف یهودیان و مسیحیان و مسلمانان.^۳ علت این امر، روح حاکم بر آیین زرتشتی بوده که با علم و فرهنگ سازگار نبوده است:

روح زرتشتی‌گری به صورتی بوده (یا درآورده بودند) که به هیچ وجه با علم و فلسفه سازگار نبوده و اگر احیاناً افرادی زنجیر را پاره می‌کرده‌اند و به علوم می‌گراییده‌اند، زرتشتی‌گری را بدرود می‌گفته‌اند.^۴

در دوره قبل از اسلام، ایرانیانی که مشعل دار علم و فرهنگ و در زمره عالمان دانشگاه جندی‌شاپور بوده‌اند، مسیحی، یا یهودی و یا صابعی بوده‌اند.^۵

نکته دیگر این که علامه مطهری، هر یک از این حوزه‌های علمی و معرفتی - یعنی قرائت، تفسیر، حدیث، فقه، ادبیات، کلام، فلسفه - را یک «شاخه فرهنگی» و مجموع آنها را «شاخه‌های فرهنگ اسلامی» می‌خواند و از سوی دیگر، هر گروه از عالمان هر یک

۱. همان، ص ۳۸۴.

۲. همان، ص ۳۹۱.

۳. همان، ص ۵۳۷.

۴. همان، ص ۵۳۸.

۵. همان، ص ۵۳۸-۵۳۷.

علامه مطهری: ایرانیان بیش از هر ملت دیگر، نیروهای خود را در اختیار اسلام قرار دادند و بیش از هر ملت دیگر، در این راه صمیمیت و اخلاص نشان دادند. در این دو جهت، هیچ ملتی به پای ایرانیان نمی‌رسد، حتی خود ملت عرب که دین اسلام در میان آنها ظهور کرد

از این حوزه‌های علمی-قاریان، مفسران، محدثان، فقیهان، ادیبان، متکلمان، فیلسوفان و عارفان- را یک «طبقه فرهنگی» و مجموع آنها را «طبقات فرهنگی اسلامی» می‌نامد.^۱

الف. قرائت و تفسیر: در میان تابعین و شاگردان آنها که در قرن اول و قرن دوم هجری می‌زیسته‌اند، ده نفر هستند که به عنوان متخصص فن قرائت شناخته شده‌اند. هفت نفر از آن ده نفر، مشهورتر و معتبرترند و به «قراء سبعة» معروف هستند.

چهار نفر از این هفت نفر، ایرانی‌اند و سه نفر غیر ایرانی، عام بن ابی النجود، نافع بن عبدالرحمن، عبدالله بن کثیر و علی کسائی.^۲

و اما علم تفسیر؛ تحقیق و تتبع نشان می‌دهد که بیشتر تفاسیر برجسته و معتبر، از آن ایرانیان است.^۳ اهل سنت، چهارده تفسیر برجسته تا قرن سیزدهم نگاشته‌اند که شش کتاب تفسیر به ایرانیان تعلق دارد. بعضی از تفاسیری که ایرانیان نوشته‌اند، در درجه اول قرار دارند و اغلب آنها قبل از قرن هفتم نوشته شده است. بنابراین، ایرانیان در مقام تفسیر قرآن، شور و نشاط بسیاری از خود نشان دادند.^۴

ب. حدیث و روایت: اغلب محدثان بزرگ شیعه، ایرانی‌اند.^۵ از شش محدث بزرگ شیعه، پنج نفر ایرانی هستند.^۶ مؤلفان کتب/ربعه شیعه- که از معتبرترین کتاب‌های حدیث شیعه است- همگی ایرانی بوده‌اند. در میان کتاب‌های حدیث اهل تسنن، شش کتاب است که به صحاح سته معروف است و همه از سوی ایرانیان نگاشته شده‌اند.^۷

ج. فقه و فقهات: در فقهای شیعه، چه در عصر ائمه اطهار(ع) و چه در اعصار بعد تا حدود قرن هفتم، اکثریت را فقهای غیر ایرانی تشکیل می‌داده‌اند. قدمای فقهای شیعه که اکنون کتاب‌هایشان در دست است و در کتاب‌های فقهی، آراءشان نقل می‌شود، غالباً غیر ایرانی هستند. علت این امر این است که شیعه در آن دوره‌ها در ایران، در اقلیت بوده

۱. همان، ص ۵۴۳-۵۴۲.

۲. همان، ص ۳۹۳.

۳. همان، ص ۳۹۵.

۴. همان، ص ۴۰۵.

۵. همان، ص ۴۱۰-۴۰۹.

۶. همان، ص ۴۱۱.

۷. همان، ص ۴۱۲-۴۱۱.



است.^۱ اما از قرن هفتم به بعد، به ویژه در سه، چهار قرن اخیر، اکثریت فقهای شیعه را ایرانیان تشکیل داده و می‌دهند.^۲

د. ادبیات: در این حوزه، خدمات ایرانیان به زبان عربی، بیش از خود اعراب به این زبان بوده و حتی خیلی بیش از خدمات آنها به زبان فارسی بوده است. ریشه این گرایش قلبی و عمیق، به علاقه ایرانیان به اسلام بازمی‌گردد:

ایرانیان به حکم یک انگیزه مقدس دینی، به خدمت زبان عربی همت گماشتند. ایرانیان مانند همه مسلمانان پاک‌نهاد دیگر، زبان عربی را زبان قوم عرب نمی‌دانستند آن را زبان قرآن و زبان بین‌المللی اسلامی می‌دانستند؛ لهذا بدون هیچ‌گونه تعصب و با شور و نشاط و علاقه فوق‌العاده‌ای، به فراگیری و ضبط و تدوین این زبان پرداختند.^۳

ه. کلام: دسته زیادی از ایرانیان شیعه در این حوزه به فعالیت پرداخته‌اند که آثار گران‌سنگی از خویش به‌جا نهاده‌اند.^۴

و. فلسفه: در میان فلاسفه مسلمان، اکثریت با فلاسفه شیعه است. این خود نشانگر این واقعیت است که «عقل شیعی از اول، عقلی فلسفی بوده است.»^۵ از سوی دیگر، ایرانیان در بخش فلسفه و تفکر فلسفی، نسبت به غیر ایرانیان، اکثریت قاطع را تشکیل می‌دهند. به ویژه در قرون متأخرتر (از قرن دهم به بعد) که ایرانیان یکسره به تشیع می‌گرایند، فلسفه اسلامی مختص ایران می‌شود. ایرانیان فلسفه اسلامی را آغاز نکردند، چون اولین فیلسوف اسلامی، عرب است، اما پس از آشنایی با فلسفه و تفکر فلسفی، بیش از هر جامعه دیگری به آن علاقه نشان دادند.^۶

ز. عرفان: در حوزه عرفان نیز، سهم کمی ایرانیان از سایر جوامع و ملل، بیشتر بوده است.^۷

در دوران معاصر نیز ایرانیان باز آفرینی فرهنگ و تمدن اسلامی را جز در پرتو فرهنگ اسلامی ممکن نمی‌دانند و دستاوردهای انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که دور نیست مجدداً عظمت علمی مسلمانان در قرون گذشته در پرتو انقلاب اسلامی باز تولید گردد.

۱. همان، ص ۴۱۴.

۲. همان، ص ۴۱۵.

۳. همان.

۴. همان، ص ۴۵۲-۴۴۹.

۵. همان، ص ۵۳۸.

۶. همان.

۷. همان.

۳. کارکردهای هنری و صنعتی

همچنان که ایرانیان در عرصه علم و معرفت، توانستند فرهنگ اسلامی را شکوفا سازند و رشد بدهند، در عرصه هنر نیز، آثار و دستاوردهای عظیم و گران‌سنگی از خود به جا نهادند. نکته قابل توجه این است که کارکردهای هنری ایرانیان برای فرهنگ اسلامی، بیشتر می‌تواند نمایانگر عمق علاقه آنها نسبت به فرهنگ اسلامی باشد تا کارکردهای علمی آنها؛ زیرا هنر مقوله‌ای است که با احساس و ایمان انسان مرتبط است و از شوق و باور او برمی‌خیزد:

خدمات ذوقی و احساسی، بیش از خدمات فرهنگی [علمی] می‌تواند نشان‌دهنده احساسات پاک و خالصانه ایرانیان بوده باشد، زیرا بیش از آنها سر و کارش با عشق و ایمان است.^۱

مطالعه آثار هنری خلق شده از سوی ایرانیان نشان می‌دهد، که شاهکارهای آنها، متعلق به ارزش و باورهای اسلامی ایرانیان است، معماری‌ها، نقاشی‌ها، خوشنویسی‌ها، تذهیب‌کاری‌ها، خاتم‌کاری‌ها، کاشی‌کاری‌ها، معرق‌سازی‌ها و... بیشتر در زمینه‌های اسلامی مرتبط هستند:^۲

شاهکارهای فوق، همه در مساجد و مشاهد و مدارس و قرآن‌ها و کتب ادعیه تجلی کرده است. معمارها، هنر خود را در مساجد و مشاهد و مدارس اسلامی بروز داده‌اند، همچنین کاشی‌کارها، خاتم‌کارها و کتیبه‌نویس‌ها. گنجینه‌های قرآن که در موزه‌های مختلف کشورهای اسلامی و احیاناً کشورهای غیر اسلامی هست، ارج هنر ایرانی را در زمینه‌های اسلامی و در حقیقت، جوشش روح اسلامی را در ذوق ایرانی می‌رساند.^۳

یکی دیگر از نمودهای کارکردهای هنری ایرانیان برای فرهنگ اسلامی، استفاده از

۱. همان، ص ۵۷۴.

۲. همان.

۳. همان، ص ۵۷۵.

علامه مطهری: روح زرتشتی‌گری به صورتی بوده (یا درآورده بودند) که به هیچ وجه با علم و فلسفه سازگار نبوده و اگر احیاناً افرادی زنجیر را پاره می‌کرده‌اند و به علوم می‌گراییده‌اند، زرتشتی‌گری را بدرو می‌گفته‌اند. در دوره قبل از اسلام، ایرانیانی که مشعل دار علم و فرهنگ و در زمره عالمان دانشگاه جندی‌شاپور بوده‌اند، مسیحی، یا یهودی و یا صابعی بوده‌اند



ظرفیت‌ها و لطافت‌های زبان فارسی برای خلق و نشر مفاهیم و معارف اسلامی است: ادبا و عرفا و سخنوران ایرانی، حقایق اسلامی را با جامه زیبای فارسی، به نحو احسن، آرایش داده‌اند؛ حقایق اسلامی را با تمثیلاتی لطیف مجسم کرده و معانی لطیف قرآنی را در قالب حکایاتی شیرین بیرون آورده‌اند.^۱

آثار فاخر نظم و نثر فارسی، در طول دوازده قرن، همواره و به شدت از حقایق و تعالیم مندرج در فرهنگ اسلامی، متأثر بوده است. اغلب مضامین عالی معنوی و اخلاقی ادبیات اسلامی، ریشه در آیات قرآن یا روایات معصومین (ع) دارند.^۲

اسلام مقوم ماهیت فرهنگ جامعه ایران

گراییدن داوطلبانه و حقیقت‌جویانه ایرانیان به اسلام از یک‌سو، و حقایق و معارف متعالی این آئین مقدس سبب گردید، فرهنگ اسلامی در دل و جان ایرانیان نفوذ تاریخی کند و به جزئی ذاتی از «فرهنگ ایرانی» تبدیل شود؛ به گونه‌ای که در طول چهارده قرن گذشته، فرهنگ اسلامی در تمام شئون فردی و اجتماعی ایرانیان نفوذ یافته و همه چیز را از خود متأثر کرده است:

از ابتدای دوره هخامنشی که تمام ایران کنونی به اضافه قسمت‌هایی از کشورهای همسایه، تحت یک فرمان درآمد، تقریباً دو هزار و پانصد سال می‌گذرد. از این بیست و پنج قرن، نزدیک چهارده قرن آن را ما با اسلام به سر برده‌ایم و این دین در متن زندگی ما وارد و جزء زندگی ما بوده است؛ با آداب این دین، کام اطفال خود را برداشته‌ایم، با آداب این دین زندگی کرده‌ایم، با آداب این دین خدای یگانه را پرستیده‌ایم، با آداب این دین مرده‌های خود را به خاک سپرده‌ایم. تاریخ ما، ادبیات ما، سیاست ما، قضاوت و دادگستری ما، فرهنگ و تمدن ما، شئون اجتماعی ما و بالأخره همه چیز ما با این دین توأم بوده است.^۳

سازنده و تشکیل‌دهنده «هویت» یک جامعه، «فرهنگ» آن جامعه است و فرهنگ جامعه ایرانی، «اسلام» است. جامعیت و کمال اسلام سبب گردیده تا این آئین مقدس، فرهنگی پهن دامنه و فراخ از یک‌سو، و متعالی و مترقی از سوی دیگر، بیافریند و به جامعه

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان، ص ۴۸-۴۷.

همچنان که ایرانیان در عرصه علم و معرفت، توانستند فرهنگ اسلامی را شکوفا سازند و رشد بدهند، در عرصه هنر نیز، آثار و دستاوردهای عظیم و گران‌سنگی از خود به جا نهادند. نکته قابل توجه این است که کارکردهای هنری ایرانیان برای فرهنگ اسلامی، بیشتر می‌تواند نمایانگر عمق علاقه آنها نسبت به فرهنگ اسلامی باشد تا کارکردهای علمی آنها؛ زیرا هنر مقوله‌ای است که با احساس و ایمان انسان مرتبط است و از شوق و باور او برمی‌خیزد

انسانی عرضه بدارد. جامعه ایرانی، «هویت» خویش را از فرهنگ اسلامی برگرفته و بیش از چهارده قرن است که تنها بر آن تکیه زده است: هویت یک ملت، آن فرهنگی است که در جانش ریشه دوانیده است. هویت ملی این مردم، اسلام است.^۱

نسبت «فرهنگ» با «فرد» و «جامعه»، نسبت «روح» به «بدن» است. از این رو، فرهنگ یک فرد یا جامعه به منزله روح روح او است. بنابراین آن گاه که علامه مطهری تأکید می‌کند که «روح اسلامی» در «کالبد ایرانی» دمیده شده است، در واقع مقصود ایشان این

است که فرهنگ اسلامی، مولد شخصیت و هویت جامعه ایرانی است:

نسبت عقاید و افکار و فرهنگ‌ها با روح افراد و ملت‌ها نسبت روح است به بدن. علیهذا یک عقیده، یک ایدئولوژی، یک فرهنگ در یک ملت به منزله روح روح اوست. پس مقصود ما از کالبد ایرانی، کالبد روحی ایران و ایرانی است.^۲

آیت‌الله شهید تصریح می‌کند که تنها فرهنگ مشترک است که می‌تواند وحدت ملی را در هر جامعه‌ای ایجاد کند، نه نژاد یا جغرافیا. در جامعه ایرانی آنچه عنصر اصلی و هسته بنیادین فرهنگ ایرانی به شمار می‌آید، «اسلام» است:

نه نژاد و وابستگی خونی می‌تواند ما را به عنوان یک واحد ملی نگهداری کند و نه مشخصات و حدود جغرافیایی، آنچه می‌تواند نگهداری کند علایق متین فرهنگی ماست و در میان مواریث فرهنگی ایرانی آن چیزی که واسطه‌العقد است و مهره کمر به شمار می‌رود اسلام است، چه از نظر آمیختگی این فرهنگ با اسلام و چه از نظر دل‌بستگی این مردم به اسلام، یعنی علاقه به این فرهنگ ناشی از علایق اسلامی

۱. مرتضی مطهری، یادداشت‌های استاد مطهری، همان، ص ۳۹.

۲. همان، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۳۱۸.



فرهنگ اسلامی به پنج واسطه، در ایجاد جنبش‌های اجتماعی در ایران به خصوص انقلاب اسلامی، نقش آفرینی پنیادی کرده است: تولید «ایدئولوژی انقلابی»، تولید «کنش انقلابی»، تولید «رهبر انقلابی»، تولید «گروه پیشرو انقلابی» و تولید «بسیج فراطبقاتی انقلابی»

این مردم است.^۱

اسلام، نیرومندترین عنصر فرهنگی ماست.^۲ نکته جامعه‌شناختی که علامه مطهری بیان می‌کند این است که همچنان که «افراد» دارای شخصیت‌ها و روحیه‌های متفاوتی‌اند، «جامعه‌ها» نیز دارای شخصیت‌ها و روحیه‌های متفاوتی‌اند. از این رو، می‌توان از چیزی به عنوان «روح ایرانی» سخن گفت؛ یعنی «جامعه ایرانی» دارای خصایص و ویژگی‌هایی تمایزبخش نسبت به سایر جوامع بشری است و به همین سبب، «روح ایرانی» با سایر روح‌ها متفاوت است. از فرد انسان شروع کنیم. از نظر جسمی و بدنی، همه انسان‌ها دارای شباهت‌هایی بسیار هستند، در عین حال، تفاوت‌هایی در رنگ، شکل و مزاج آنها وجود دارد. از نظر روحی نیز باید گفت انسان‌ها در کنار اشتراک در فطرت الهی و گرایش‌های اصیل انسانی، یک سلسله اختلافات روحی نیز با یکدیگر دارند. اما در سطح اجتماعی و ملی، واضح است که ملیت‌های مختلف از نظر ظاهری با یکدیگر تفاوت‌های نمایانی دارند، به طوری که می‌توان بر مبنای ظاهر و قیافه حدس زد که فرد اروپایی است یا آفریقایی یا آسیایی. افزون بر این، حتی در درون مرزهای ملی نیز، ظواهر جسمی قومیت‌ها، گاه با یکدیگر به صورتی آشکار، متفاوت است. از نظر روحی نیز جوامع و ملیت‌ها از خصوصیات تمایزبخش برخوردارند، به عنوان مثال، جوامع و ملیت‌ها غالباً از نظر سبک هنرهایی همچون شعر، موسیقی، نقاشی و... با یکدیگر متفاوت هستند. یا حتی می‌توان تشخیص داد که به عنوان مثال، برخی از ملیت‌ها و جوامع، تعصب و غرور زیادی دارند، برخی احساساتی و عاطفی‌اند، برخی عقلی و منطقی‌اند و...^۳ علامه شهید یکی از خصوصیات «روح ایرانی» را «عقلانیت فلسفی» ایرانیان معرفی می‌کند و همین خصوصیت را عامل رشد و گسترش چشمگیر فلسفه و حکمت در میان ایرانیان می‌داند.^۴

با تفصیل مذکور می‌توان نتیجه گرفت که از دیدگاه علامه مطهری اسلام مقوم ماهیت فرهنگ در ایران و یکی از علل اقبال عمیق و ریشه‌ای ایرانیان به اسلام بود که

۱. همان، ج ۱۰، ص ۱۱۷.

۲. همان، ص ۱۱۹.

۳. همان، ج ۳، ص ۳۱۹-۳۱۸.

۴. مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، همان، ص ۵۳۸.

آنها ماهیت این آئین مقدس را با عقلانیت و فطرت الهی خود، کاملاً سازگار و هم‌سو یافتند. کارکردهای فرهنگ اسلامی برای جامعه ایرانی زدودن سیطره سنت‌های فرهنگی ناروای زرتشتیان در دوره متأخر و زایش‌های بنیادین دانش و معرفت در ادوار بعدی و از همه مهم‌تر رویش انقلاب اجتماعی از بستر فرهنگ اسلامی در دوران معاصر بود. فرهنگ اسلامی به پنج واسطه، در ایجاد جنبش‌های اجتماعی در ایران به خصوص انقلاب اسلامی، نقش آفرینی بنیادی کرده است: تولید «ایدئولوژی انقلابی»، تولید «کنش انقلابی»، تولید «رهبر انقلابی»، تولید «گروه پیشرو انقلابی» و تولید «بسیج فراطبقاتی انقلابی». همچنین به استقلال ایدئولوژیک در برابر ایدئولوژی‌های سکولار نیز به عنوان کارکرد معرفتی کمک شایانی کرد. در مقابل کارکردهای جامعه ایرانی برای فرهنگ اسلامی، نیز در تاریخ قابل انکار نیست. کارکردهای تبلیغی و نظامی، کارکردهای علمی و کارکردهای هنری و صنعتی. بر اساس نظریه علامه مطهری، گراییدن داوطلبانه و حقیقت‌جویانه ایرانیان به اسلام از یک‌سو، و حقایق و معارف متعالی این آئین مقدس سبب گردید، فرهنگ اسلامی در دل و جان ایرانیان نفوذ تاریخی کند و به جزئی ذاتی از «فرهنگ ایرانی» تبدیل شود؛ به گونه‌ای که در طول چهارده قرن گذشته، فرهنگ اسلامی در تمام شئون فردی و اجتماعی ایرانیان نفوذ یافته و همه چیز را از خود متأثر کرده است. از این رو، هسته مرکزی فرهنگ جامعه ایرانی، «اسلام» است.

رویش انقلاب‌های بزرگ اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در ایران از دیدگاه شهید مطهری جز در پرتو تعاملات فرهنگی ایران و اسلام ممکن نبود و بقای عظمت و اعتلای ایران نیز به این تعاملات وابسته است.

